

تماشاخانه

درباره بهرام ریحانی
باز هم سونامی سرطانحمید پور آذری
کارگردان تئاتر

● بهرام ریحانی هم رفت؛ گویا بنا نیست سونامی سرطان در این مملکت جدی گرفته شود. ظاهرا عادی است برای ما که این روزها بنشینیم در غم از دست دادن دوستان و عزیزان و «چه باید کرد؟» سوالی است که همیشه پرسیده می‌شود و دنبال جواب آن نبودن یا به آن نرسیدن هم برای خود عادی است در این روزها. وظیفه ما به عنوان اهالی هنر، برهم زدن این ریتم و رسیدن به یک همدلی و عزمی است برای مقابله با این سونامی.

و چه باشکوه بود آخرین تصویر بهرام ریحانی روی صحنه برای من و کسانی که دوازدهم بهمن سال ۹۳ (و در شب پایانی جشنواره تئاتر فجر) در تالار حافظ حضور داشتند و چه زیبا بیماری و مرگ را به سخره گرفته بود.

به او گفته بودند که صددرصد از کار افتاده است اما آمده بود همچنان توانایی‌های هنرمندانه‌اش را به تماشا بگذارد. و حتما انگیزه‌اش از این اجرای پایانی درواقع یادآوری و تلنگری به ما برای مبارزه با سونامی سرطان بود.

زیر آسمان فیر وزمای

«معمدآریا»، کتاب «فردوسی‌پور»
را رونمایی می‌کند

● شرق: «فاطمه معمداآریا» کتاب عادل فردوسی‌پور را در دانشگاه شهید چمران اهواز رونمایی می‌کند.

این بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون ایران، روز پنجشنبه- هفتم اسفند- در مراسم رونمایی کتاب «دشمن فوتبال» که در دانشکده علوم دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار می‌شود، حضور خواهد داشت.

این کتاب نوشته سایمون کوپر است که عادل فردوسی‌پور آن را ترجمه کرده و از سوی نشر چشمه روانه بازار شده است.

عادل فردوسی‌پور پیش از این فوتبال علیه فوتبال را از سایمون کوپر ترجمه کرده بود که آن کتاب هم از سوی نشر چشمه منتشر و به چاپ های متعددی رسیده است.

فاطمه معمداآریا که این روزها میهمان جشنواره فیلم‌های علمی است، گفت: «برگزاری چنین جشنواره‌ای به علم‌و هنر وزن می‌دهد.» معمداآریا افزود: «استان خوزستان ظرفیت برگزاری چنین جشنواره‌های بزرگی را دارد.»

در این مراسم، عادل فردوسی‌پور قرار است به پرسش‌های دانشجویان دانشگاه شهید چمران پاسخ دهد.

رونمایی از کتاب فردوسی‌پور یکی از برنامه‌های جنبی جشنواره فیلم‌های علمی است که کارش را از سوم اسفند در اهواز، آبادان و خرمشهر آغاز کرده و تا هفتم اسفند ادامه دارد. مدیر این جشنواره خسرو نشان، معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه شهید چمران است. این مراسم در قالب برنامه «سینما فوتبال» برگزار می‌شود که علاوه بر رونمایی از کتاب فردوسی‌پور، شامل دیدار تیم‌های رسانه به کاپیتانی فردوسی‌پور و پیشکوتان آبادان به کاپیتانی تهامی‌پور هم هست.

در این بخش همچنین فیلم‌هایی با موضوع فوتبال در سینمای اهواز، آبادان و خرمشهر به نمایش گذاشته می‌شود.

آگهی مزایده

دستگاه مزایده‌گذار: سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی

موضوع مزایده: فروش اقساطی اقام ضروری دانشجویان (شامل موبایل، لپ تاپ، آی‌پد، تبلت، ماشین حساب و...)

مهلت مراجعه برای اطلاع از شرایط مزایده و دریافت اسناد: از تاریخ ۹۳/۱۲/۲ لغایت ۹۳/۱۲/۹

محل دریافت اسناد: تهران- انتهای ستاری شمالی - پایین تر از واحد علوم و تحقیقات- سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی- بلوک اول- طبقه اول- دبیرخانه کمیسیون معاملات

مهلت ارائه پاکت: تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه ۹۳/۱۲/۱۳ مدارک لازم جهت دریافت اسناد مزایده: ارائه معرفی‌نامه، مدارک شناسایی مقامی و فیش به مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال به حساب ۱۰۶۲۶۴۱۰۶ بانک ملی به نام صندوق رفاه دانشجویان دانشگاه آزاد (غیرقابل استرداد)

دانشگاه در رد یا قبول یک یا همه پیشنهادات مختار و پرداخت هزینه آگهی به عهده برنده مزایده می باشد.

نامش در «فرانسه» با «محمود» گره خورده. تاک‌شوی برخطایی به همین نام در این کشور روی صحنه می‌برد؛ سال ۲۰۱۰. رویگرد ضدصهیونیستی دارد. «دیودنه» شومن جنجالی فرانسوی هفته گذشته دوباره بی‌سروصدا به تهران آمد و با محمود احمدی‌نژاد دیدار کرد؛ دیداری که در آن هدیه‌ای ویژه هم به احمدی‌نژاد داد. خبری که البته در سایت‌ها و رسانه‌های طرفدار احمدی‌نژاد انعکاس یافت. رسانه‌های نزدیک به رئیس‌جمهور سابق، درباره جایزه «دیودنه» به احمدی‌نژاد نوشتند: «جایزه‌ای با جلوه و در ابعاد جایزه اسکار با این تفاوت که شاخص بودن به‌عنوان آنتی‌سیستم و ضدصهیونیسم، شرط دریافت این کپزل طلایی است.» آنچه اما سفر هفته گذشته

«دیودنه» را دوباره خیرساز کرد، شایعاتی مبنی بر کمک هنگفت دولت سابق به این کمدین بود. آنطور که سایت‌های خبری پیش از این خبر داده بودند، «دیودنه» پس از سفر قبلی خود به تهران از کمک مالی مهم دریافتی از ایران برای ساخت دو فیلم پرده برداشته و گفته بود: این کمک‌ها به‌قدری است که می‌توان با آن دو فیلم هالیوودی ساخت؛ فیلم‌هایی که قرار بود یکی در مورد بردگی سیاهان و دیگری در زمینه جنگ الجزایر باشد.

فیلمی که مرکز ساخته شد

دیودنه با نام کامل دیودنه امبِلا امبِلا بازیگر و کمدینی است که در دولت پیشین هم به ایران سفر کرده بود. دلیل سفر اخیر این کمدین معروف فرانسوی البته مشخص نیست. حتی جواد شمقدری، رئیس اسبق سازمان سینمایی که در دولت گذشته ارتباط نزدیکی با این کمدین داشته نمی‌داند او برای چه مجدداً به ایران آمده. شمقدری که آخرین بار محمود احمدی‌نژاد را در مراسم خاکسپاری و ختم مادرش دیده، از شنیدن خبر سفر «دیودنه» به ایران متعجب نشد چون اولین‌بار خودش او را به احمدی‌نژاد معرفی کرد. او در پاسخ به این سوال «شرق» که آیا هزینه هنگفتی برای ساخت فیلم به دیودنه داده شده؟ گفت: «ماجرای سفر او به ایران و صحبت برای ساخت فیلم به سال اول حضور من در سازمان سینمایی برمی‌گردد. او به ایران سفر کرد و طی گفت‌وگوهایی قرار بود تولید مشترکی با سرمایه‌گذاری ما و طرف‌های خارجی صورت بگیرد. او در این نشست‌ها مطرح کرد فیلمنامه‌ای درخصوص تجارت برده‌داری دارد و معتقد است تجارت برده با مدیریت یهودی‌ها صورت می‌گرفته و فیلمنامه خوبی برای ساخت فیلم سینمایی است.» او ادامه داد: «قرار بود که این فیلم به نام «کد سیاه» ساخته شود و شرکت‌هایی از ونزولا و

مکزیک نیز در ساخت آن مشارکت داشته باشند. زمانی که آنها نتوانستند مبلغ موردنظر را تأمین کنند ما نیز همکاری نکردیم. البته مرکز اسلامی در اروپا پیشنهاد ساخت این فیلم را اولین‌بار با مطرح کرد.»

شمقدری ادامه داد: «او یک تاتر کمدی داشت که می‌خواست آن را به تله‌تئاتر تبدیل کند. من هم

او را به مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی معرفی کردم و حدس می‌زنم حدود صد میلیون تومان هزینه ساخت آن کار شد. این فیلم درباره شخصیتی بود که در تخیلاتش آدم یهودستیزی بود و سال ۹۰ نیز در بازار فیلم کن به نمایش درآمد و البته با واکنش‌های مسوولان جشنواره روبه‌رو شد چون او یک ضدصهیونیست است و این بیش نیز در آثارش وجود دارد.» شمقدری در پاسخ به این پرسش که به چه دلیل قرار بود چنین سرمایه‌ای به یک فیلمساز خارجی برای ساخت فیلم تعلق بگیرد؟ گفت: «به‌رحال ساخت اینگونه فیلم‌ها یک حرکت متقابل بود. وقتی وزارت خارجه فرانسه بودجه‌ای

درگذشت بهرام ریحانی

یک مبارز دیگر هم رفت

فرزانه ابراهیم‌زاده

بهرام ریحانی سال ۹۳ را به پایان نبرد تا سال مرگ جوانان هنری بدون او به پایان برسد و رویای اجرای تئاتر روی اورست را به چشم نبیند. بهرام ریحانی را هم سرطان برد. سرطان پیشرفته‌ای که همین تابستان امسال در برگه آزمایش پیدا شد و باوجود مبارزه طولانی او با این بیماری، نتوانست با آن مبارزه کند و به مجید بهرامی و مرتضی پاشایی و همه جوانانی پیوست که امسال همراه با ایذمی سرطان رفتند. معادله عجیبی است؛ سرطانی که به جان هنرمندان جوان افتاده است؛ هنرمندانی که مبارزان بزرگی هستند و در مقابل بیماری می‌ایستند و به‌یکباره تسلیم می‌شوند. بهرام ریحانی هم مبارزه کرد و به‌راحتی تسلیم نشد. بهرام ریحانی اگرچه برای مخاطب عامی کمی ناآشناست اما اهالی تئاتر خوب او را می‌شناسند. پانتومیم‌کار خلاق که تئاتر را از سالن‌های تاریک تئاتر به خیابان برد. او دو رکورد را به پانتومیم‌هایش شکست. رکورد طولانی‌ترین اجرای جهان از تهران تا اصفهان به یاد کودکان سرطانی و اجرا روی بلندترین صحنه جهان یعنی برفراز دماوند به یاد سه‌کوهنورد ایرانی که در برودبیک به هم‌هوایی نرسیدند. ریحانی ۱۸ آذر ۹۳، ۳۴ ساله شد. متولد تهران بود و دانش‌آموخته ادبیات. او تئاتر را داخل سالن نمی‌دیدند و با کلام هم میانه‌ای نداشت برای همین

ریحانی گفته بود که خیلی کارها در زندگی‌ام کرده‌ام که ناممکن بوده: «اجرای طولانی‌ترین پانتومیم جهان از تهران تا اصفهان. خیلی‌ها می‌گفتند ناممکن است. سخت بود، تاول زدم، تب کردم اما انجام شد. در قله دماوند نفس‌کشیدن هم کار هرکسی نیست اما من قله را فتح و پانتومیم اجرا کردم. حالا هم می‌گویم باید هیبت این غول سیاهی که از سرطان می‌شناسیم از بین برود.» او آرزوهای بزرگی داشت. می‌خواست بعد

هنر



محمود احمدی‌نژاد در کنار بهرام ریحانی

برای ساخت فیلم کم‌دین فرانسوی فقط ۱۰ میلیون داده شد؟

ماجرای محمود و «دیودنه»

بهناز شیربانی

مخصوص برای ساخت فیلم‌های مخفیانه در ایران کنای می‌گذارد تا تصویر سیاهی از ایران ارایه دهد، چنین حرکتی را ما نیز می‌توانستیم انجام دهیم.» شمقدری ادامه داد: «درواقع بسیاری از هنرمندان در غرب با سیاست‌های فرهنگی آنجا مشکل دارند و در آنجا تحت فشار جریان‌ات صهیونیستی هستند و به نظر می‌رسد این وظیفه

جمهوری اسلامی است که با آنها همکاری داشته باشد. در دولت پیشین نیز این باب باز شد که چنین حرکت‌هایی انجام شود اما به‌دلیل محدودیت بودجه، به شکل مطلوب استمرار نیافت. قطعاً ساخت اینگونه آثار هزینه‌بردار است و ما در دولت پیشین تا حدی حرکت‌هایی انجام دادیم مثل ساخت فیلم «۳۳ روز» که با واکنش جریان‌ات صهیونیستی

روبه‌رو شد.»

آقامحمدیان: در جریان سفر «دیودنه» بودم
بعد از صحبت با جواد شمقدری، برای روشن‌شدن ابعاد موضوع با شفیق آقامحمدیان، مدیر سابق مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی

تماس گرفتیم. آقامحمدیان در پاسخ به این پرسش که آیا اطلاعی از حمایت مالی از ساخت فیلم «دیودنه» دارد یا نه؟ گفت: «ما هیچ اعتباری برای چنین پروژه‌ای در نظر نگرفتیم. اگر هم فیلمی ساخته شده، تهیه‌کننده ایرانی داشته است.»

او ادامه داد: «البته من در جریان سفر «دیودنه» به ایران بودم. او طرحی داشت که می‌خواست راجع‌به برده‌داری بسازد که سازمان سینمایی به‌دلیل بودجه کلان و مشکل فیلمنامه آن را تصویب نکرد.» اما محسن علی‌اکبری، تهیه‌کننده که به‌گفته شفیق آقامحمدیان تهیه‌کنندگی تله‌فیلم «دیودنه» با نام «یهودستیز» را برعهده داشته است، در پاسخ به این پرسش «شرق» که سرنوشت این فیلم چه شد و آیا رقم

صد میلیون تومان برای ساخت فیلم صحت دارد یا خیر؟ گفت: «بله این رقم صحیح است. این فیلم در همان سال پس از ساخته‌شدنش در بخش بین‌الملل جشنواره فجر شرکت کرد و در سلسله‌نشست‌های هالیوودیس هم درباره آن بحث شد و آقای «دیودنه» میهمان جشنواره بود. او ادامه داد: «درواقع ساخت این تله‌تئاتر به این دلیل بود که کارشناسی کنیم که آیا او می‌تواند

پروژه‌ای چندملیاری بسازد یا خیر؟ که متوجه شدیم او در زمینه اجرای تئاتر توانایی لازم را دارد اما با سینما خیلی آشنا نیست. من مدام در فرانسه سر صحنه فیلمبرداری حضور داشتم و طبق نظر کارشناسی به این نتیجه رسیدیم.» علی‌اکبری افزود: «زمانی که این فیلم ساخته شد، بحران اسلام و ایران‌ستیزی در جهان زیاد شده بود. در آن زمان او در فرانسه تئاتری را اجرا می‌کرد که صدربیس‌جمهور سابق فرانسه و صهیونیست بود و مردم از آن خیلی استقبال می‌کردند و برای ما هم مهم بود که چنین تئاتری در پاریس اجرا می‌شود.

این هم پیشنهاد خردم بود که او کاری در این زمینه انجام دهد و فیلمی بسازد و به‌نوعی کار کوچکی انجام دهد و اگر توانایی داشت، پروژه بزرگ‌تری را به او محول کنیم که بعد به این نتیجه رسیدیم او توانایی انجام پروژه بزرگ را ندارد.» لازم به ذکر است پس از ماجرای حمله به نشریه فکاهی «شارلی ابدو»، وزارت دادگستری فرانسه به دستگاه‌های قضایی و امنیتی در فرانسه دستور داده بود که با «نفرت‌پراکنی، یهودستیزی و ستایش تروریسم» برخورد سختگیرانه‌ای بکنند. دیودنه با شعار «من شارلی هستم» شوخی کرده و گفته بود: «من شارلی کولیالی هستم.» آمدی کولیالی، عامل گروگانگیری در فروشگاه یهودیان بود که در آن چند نفر کشته شدند.



بهرام ریحانی بر قله دماوند/عکس:ایستا

جوان و بااستعداد آشنا شده بودم و زمانی که در بیمارستان به ملاقاتش رفتم، با دیدن من بسیار خوشحال شد و می‌گفت فکر نمی‌کرده که برای دینش بروم. من با چشم خود دیدم که این هنرمند باوجود وخامت بیماری و اوضاع جسمی نامناسب، روحیه بسیار بالایی داشت و با بیماری خود مبارزه می‌کرد.»

روستا از تلاش ریحانی برای کمک به بیماران سرطانی حتی در روزهای پایان زندگی‌اش گفت: «زمانی‌که به ملاقات ریحانی رفتم، یک کودک سرطانی کنارش بستری بود و من برای او هم نگران شدم که حال جسمی‌اش به کجا رسیده است. بهرام ریحانی با وجود دست‌وپنجه‌نرم‌کردن با این بیماری که هزینه‌های سنگینی دارد، در شهر رشت اجرایی پانتومیم به‌نفع این کودکان سرطانی داشت؛ او یک‌انسان واقعی بود.»

او گفت: «می‌خواستیم در چندروز آینده دوباره به دیدارش بروم و اگر کمکی از دستم برمی‌آید برایش انجام دهم، اما افسوس که دیر شد. متأسفم که قدر هنرمندان را تا زمانی‌که کنار ما هستند، نمی‌دانیم و فکری برای رفع بیماری‌شان نمی‌کنیم. بسیار غمگین و ناراحت‌م که هنرمندان جوان و بااستعداد ما این‌طور غریبه‌ان از کنارمان می‌روند.»

یاد

چو ایران نباشد تن من مباد؟!

علی اصغر دشتی
کارگردان تئاتر

● تئاتر ایران «تنی» دیگر از دست داد

این «تن» نه تنها تن تئاتر ایران، که تنی از تنه مردم ایران بود؛ بیش از ۷۷ میلیون ایرانی که در اتاق گازی به مساحت حدود یک میلیون و ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع به دشواری نفس می‌کشند.

هوای تهران، اصفهان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، اراک و... محل تنفس نخبگان و برترین‌های ماست که این بهترین‌ها بدترین ذرات هوا را قورت می‌دهند و نه به مرگ آتی که ذره‌ره از دستان می‌دهیم.

مجید بهرامی و بهرام ریحانی دو «تن» درجه یک تئاتر ایران بودند. دوتن که سالم زیستند و نه آلوده به اعتیاد بودند و نه بی‌توجه به تن خود. تن این دوتن در کنار مغز جسورشان بهترین ابزار فعالیت آنها به حساب می‌آمد که خود مراقب همیشگی تن خود بودند. اما هوای این سرزمین، هوای شهروندان خود را ندارد.

بهرام ریحانی به هنر پانتومیم فراتر از صحنه‌ای کوچکی می‌اندیشید و در ذهن او شهر و کشور و جاده، صحنه‌ای بودند برای هنرنمایی او. کشیدن طنابی از تهران تا اصفهان با باهای تاول‌زده و تنی تب‌کرده، فتح قله دماوند و اجرای پانتومیم، بلندپروازی نیست، پروازهای بلند است برای اثبات «بودن».

بهرام ریحانی عزیز یکی از کاشفان حرفه تئاتر بود که با کشف خویش مسیر سپردن تن به رویا را تجربه کرد. مجید بهرامی عزیز تن خود را به حوض گل می‌سپرد و بهرام ریحانی عزیز به کوه و جاده. و حالا هر دو تن به خاک سپرده‌اند تا آسوده نفس بکشد روح بزرگشان.

چو ایران نباشد «تن» من مباد؟!

یادبود

زاون و پدیده سینما

علی تاکلی - پژوهشگر سینما

● زاون قوگاسیان، صاحب پرشمارترین آثار قلمی در میان منتقدان سینمایی و در ارتباط مستقیم با فیلمسازان ایرانی و به شیوه‌ای تحلیلی - مصاحبه‌ای است. اما از آنجا که تحلیل، متمایز از نقد است و وجه تمایز آن به‌ویژه در حوزه سینما بسیار برجسته می‌نماید؛ از این‌رو است که یک تحلیلگر سینمایی نیز در برخورد با فیلم‌ها بسیار متمایز از یک منتقد عمل می‌کند. یعنی تحلیلگر یک انسان بی‌طرف است که به قول آلستی: «در مورد سینما به‌عنوان یک هنر و پدیده‌ای دایمادرحال‌تحول، تحلیل خود را انجام می‌دهد، اینجاست که هدف از نقد معمولاً ارتقای

سطح دانش مخاطبان نیست با دست‌کم این هدف در درجه نخست اهمیت واقع نمی‌شود ولی درواقع تحلیل چنین هدفی دارد و باز به بیان آلستی: «ارزش مدیوم را مشخص می‌کند.» بنابراین تقویت دانش سینمایی یک سینماگر از راه تحلیل صورت می‌گیرد تا از طریق نقد. اما آثار زاون نشان می‌دهد که او به مساله تحلیل و ارزش آن در حیطه سینما واقف بود و سعی می‌کرد با تمرکز بر روش مصاحبه به‌عنوان یک متد متداول در روش تحقیق به کسب اطلاعاتی در مورد امور عینی و ذهنی در جامعه پدیدآورنده یک فیلم و در نهایت رسیدن بر یک رویکرد در متن و زیرمتن فیلم نایل شود. از این‌رو زاون در مصاحبه‌هایش نه تنها به‌سراغ فیلمساز رفته و با بینش عمیقی که از شخص فیلمساز و جامعه او به‌دست آورده، فیلم را تا لایه‌های جامعه‌شناختی کاویده و حتی به شناخت علل رفتار یا عقاید فیلمساز نایل آمده است بلکه سایر عوامل را از نظر دور نداشته و تنها از نگره مولف به موضوع پرداخته است. «بهرام بیضایی و پدیده سگ‌کشی» شاهد بر این مدعااست که در این کتاب، زاون از کارگردان گرفته تا فیلم‌بردار و صابردار و بازیگر و طراح صحنه و عکاس و... را از نظر دور نداشته و به‌جرات می‌توان گفت که به کانه لایه‌های زیرین و ساختاری این فیلم نقد زده است. زاون بیش از هرچیز عاشق سینما بود و شاید تنها می‌توانم بگویم که عشق به مادر و موطنش با این عشق برابری می‌کرد. اما علاقه او به خود سینما محدود نمی‌شد و هر آنچه و هر آن‌کس که به سینما ارتباط پیدا می‌کرد، برای زاون، عزیز بود و دوست‌داشتنی. بادم نمی‌رود که در یک روز گرم تابستان، بیس از گبی که در حوزه هنری داشتیم، ظهرهنگام من را سوار ماشینش کرد و بیش از ساعتی در خیابان‌های اصفهان گشت زدم و او تنهاوتنها از سینما برابم گفت: از بیضایی، مهرجویی، عیاری، کیمیایی و هر آن سینماگری که دوست می‌داشت و می‌دانست که دوست می‌دارم. پس به جرات می‌گویم که رفتن «زاون» تنها رفتن یک سینماگر، یک منتقد یا یک فیلمساز نیست که همه اینها هست ولی از همه مهم‌تر این است که رفتن زاون، رفتن یک عاشق سینه‌چاک سینماست؛ او به این نیز باور دارم که زاون برای من تا زمانی که توانایی دیدن و خواندن آثارش را داشته باشم، زنده است و برای ایران تا آن زمان که سینما دارد.